

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا رَسُولِ اللَّهِ وَأَلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمُعْصُومِينَ وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ وَفَّقْنَا وَجْمِعِ الْمُشْتَغِلِينَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

معلوم شد این حدیث واحدی که مال عبید بن زرارہ است، در کتب مختلفی که الان دست ما هست، اختلاف دارند. بعد معلوم شد در اون مصادر متوسط هم اختلاف داشتند. اما مصدر اولیه که کتاب عبدالله بن بکیر است، فعلاً به ما نرسیده. من عرض کردم اصحاب ما این کتب را بعد چون آوردند در کافی و اینها پخش کردند، دیگر، وضع شیعه هم خوب نبود خب شیعه بدبخت بودند این کتابها بالاستقلال چاپ نشد. یعنی منتشر نشد، چاپ به این معنا نشر پیدا نکرد. مثلاً کتاب عبدالله بن بکیر، کتاب حریر، و یه مقداری از اینها متاسفانه موجود بود، شیخ طوسی هم از اینها نقل نکرد. کتاب سکونی زمان ایشان موجود بود، حریر در زمان ایشان موجود بود. متاسفانه شیخ طوسی از خود کتاب حریر نقل نکرد اگر از کتاب حریر نقل می کردند، شاید بعضی احادیث ما الان اینجور نبود به این فلاکتی که الان رسیدیم، به این مشکلاتی که الان برخورد می کنیم نبود.

شیخ طوسی چون بنا گذاشت بر حجیت تبعدی خبر به واسطه نقل کرد از کافی نقل کرد. از کتابهای دیگر نقل کرد از مصادر دیگر نقل کرد دقت می فرمایید؟ این یک نکته ی اساسی است که ای کاش این کتابها محفوظ می ماند و اگر آن نسخه ی اصلی باز نقل شیخ هم به دست ما می رسید، شاید مثلاً مطالب دیگری اصلاً به دست می آوردیم. حدیث جوری دیگری، این زحمانی که اوایل کشیدند ائمه علیهم السلام کشیدند، متاسفانه بعدها این زحمات یک مقداری کمرنگ شد. به خاطر پیش کشیدن مسئله ی حجیت تبعدی خب می گوید ثقه است نقل می کند، ما تعبداً قبول می کنیم.

خوب حرفی است گفتم حجیت تبعدی کسی به شیخ اشکال نکند بالاخره این حجیت تبعدی یک شواهد، یک شواهدی داره. یکی هم سیره ی عقلاست، اجمالاً عقلاً به خبر ثقه عمل می کنند نمی شود انکار کرد دیگر. بحث سر اینکه حجیت پیدا بکنه تعبداً، بحث سر این قسمتش است والا اجمالاً عمل می کنند، جای بحث نیست. اجمالاً ظاهر آیه ی مبارکه ان جاءکم فاسق بنبأ فبینوا همینطور است. اجمالاً پیغمبر عمال خودشون را می فرستادند و اینها نقل می کردند که قال رسول الله اینطور. آن خبر واحد بود. یکی از ادله ی خبر واحد هم این است که پیغمبر وکلای خودشان، عمال خودشان را به شهرهای مختلف می فرستادند و اینها نقل می کردند برای مردم.

یکی از حضار: استاد با یک واسطه بوده یا با چند واسطه؟

آیت الله مددی: یعنی چه با یک واسطه؟

یکی از حضار: مع الواسطه بوده یا بلا واسطه؟

آیت الله مددی: نه دیگه از رسول الله نقل می کردند.

یکی از حضار: نه، منظورم آن کسانی که نقل می کردند، همه اش با یک واسطه بوده؟

آیت الله مددی: خودش بوده.

یکی از حضار: بحثی که ما الان داریم با چند واسطه است که؟

آیت الله مددی: می دانم. می گویم مشکل کار این شد. اجمالاً این بوده، نمی شود انکار کرد اجمالاً

و لذا عرض کردیم، مشکل اساسی این است که برای این حد قرار بدهیم. یعنی یک خط فاصل بکشیم، بگوییم هر چه دارای این اوصاف است این طرف خط، هر چه نیست آن طرف خط. بحث حجیت تعبیدی یعنی این. آقای خویی می گویند باید خط بکشیم هر چه راوی اش ثقه باشد این طرف خط، راوی اش ثقه نباشد آن طرف خط. اگر بحثی ما با آقایان داریم روشن شد؟ ما می گوئیم آقا این خط ثابت نشد. اصولاً عرض کردیم، در باب حجیت، تعبد ثابت نشد کلاً. چون حجیت جنبه طریقی دارد. ببینید، یک دفعه شما می گوئید حکم شرعی است، چون حکم الهی است ما در مقابل حکم الهی تسلیم هستیم، تعبد محض داریم. این درست است، این مطلب صحیح است، این جای بحث ندارد. دقت کردید؟ اشتباه نشود.

یک بحث دیگر این است که آنچه که جنبه طریقت دارد، آنچه که شأنش طریقت است، آیا تعبد به طریق ما داریم یا نه؟ این بحث سر این است. ما تعبد به قول اهل خبره داریم. دکتر یک چیزی گفت. تعبد به قول وکیل و وصی و اینها داریم، تعبد داریم به آنها. آیا تعبد به چیزی داریم که شأنش طریقت است؟ این همان است که ابن قبه می گوید اصلاً معقول نیست، ابن قبه می گوید معقول نیست. می گوید اگر چیزی شأنش طریقت است، اصلاً تعبد به آن معقول نیست. چون این طریق گاهی اشتباه می کند و گاهی اشتباه نمی کند و ثواب است. اگر اشتباه کرد، یا یک مصلحتی از دست ما می رود، مصلحت ملزمه، یا مفسده ای ملزمه بار می شود. اشکال ابن قبه دیگر، اشکال معروف. و عرض کردیم مقدماتی که ابن قبه آورده، ما آن را ذکر کردیم مفصل در اصول، مقدماتی که ابن قبه آورده، اگر مقدمات را قبول کنیم حق با ابن قبه است، یعنی چیزی نداریم ما. حق با ایشان است اصلاً. حق با ایشان است که تعبد، اصلاً معقول نیست.

مثلاً ایشان می گوید احکام دارای مصالح و مفاسد هستند. خب سنی ها قبول ندارند. مصالح و مفاسد قبول ندارند. این طریقت صرف هیچ تأثیر ندارد. خب این را مثل مصلحت سلوکیه، شیخ می گوید نه، خود سلوک مصلحت دارد. او می گوید احکام تابع واقع هستند، واقع هم تابع مصالح و مفاسد است، طریق هم گاهی اشتباه می کند. چون گاهی اشتباه می کند یک مصلحت ملزمه از دستتان می رود یا مفسده ملزمه، این مطلب درست است.

لذا اهل سنت یا شیعه که جواب دادند، از این راه ها جواب دادند. روشن شد از چه راه؟ جوابی که اینها دادند، مثلاً اهل سنت، ماقبول نداریم که مصالح و مفاسد است. مصلحت و مفسده در خود انشاء است اما در منشاء قبول نداریم خب دیگر بحث خالی می شود. اما به هر حال این نکته مسلم است که حجیت در اموری که تعبد صرف دارد، یعنی طریقت صرف دارد، یک امر غیر متعارفی است، باید ثابت بشود.

عرض کردیم در حجیت شاید هفت، هشت مبنا باشد. مبنای مرحوم آقای خویی که ثقة است، مبنای اهل سنت که عدل ضابط خبرش ثقة است، مبنای شیعه که عدل امامی خبرش، اینها، گفتیم هیچ کدام از اینها ثابت نیست این مبانی که گفته شده، ثابت نیست. عدل امامی ثقة باشد، این ثابت نیست. یا مثلاً خبری که اصحاب به آن عمل کنند، آن هم ثابت نیست نه آن هم ثبوتی ندارد.

اصولاً ذاتاً پیش عقلاً، تعبد به یک چیزی که شأنش طریقت صرف است، تعبد به آن معنا ندارد. یک موضوعیتی باید داشته باشد، تأثیری بگذارد. یا واقع را فرض نکنیم، بگوییم این مصلحت در همین انشاء است، کار به واقع نداریم، مصلحت واقعی نمی خواهیم. پس تعبد بر احکام شرعی کاملاً واضح است. این تعبد در احکام نیست، این تعبد در طرق به احکام است. در طرق به احکام چون شأن طریقت صرف دارد، آقایان می گویند طریقت، تعقل معقول نیست. تعبد معنا ندارد. دقت کردید؟

اما کسانی که تعبد گفتند، بعد برگشتند یک خطی را فرض کردند. این طرف خط، آن طرف خط. روشن شد؟ این از زمان شیخ طوسی در ما شروع شد. و چند دفعه دیگر هم ظاهراً عرض کردم، مرحوم آقای بروجردی در جامع الاحادیث، در جلد یک، در مباحث حجت خبر، یک فصلی قرار داده در حجت اخبار ثقات. من هم در دوره اول و هم در دوره دوم، ان شاء الله دوره سوم هم همین طور خواهد بود، در دوره اول و دوره دوم، کل این اخبار را خواندیم، از اول تا آخر، کل اخبار را، نه اینکه حالا مثلاً یکی را بگوییم خواندیم، یکی را نخواندیم و گفتیم دلالتی برای مطلبی که اینها می کنند، نمی کنند، اجمالاً خبر حجت است. حالا این چه شرایطی دارد، چه خصوصیتی دارد، آن جای خودش.

یک روایتی بود از جناب عبید بن زراره. عرض کردیم، متأسفانه این روایت چهار تا متن پیدا کرد. و این متون را هم اختلافش، مرجعش را به شما عرض کردیم. مرجعش برگشت به مصدر متوسط مصدر متوسط ما فرق کرد. توضیحاتش گذشت، ان شاء الله واضح شد. و یکی هم برمی گردد به کتاب رساله المهر مرحوم شیخ مفید که فعلاً در اختیار ما نیست، شنیدم چاپ شده است.

می شود نگاه بکنید، چاپ شده، نسخه داشته اند، به نظرم نسخه نداشته اند. یا چاپش بر اساس تجمیع است به اصطلاح نسخه هایش از کتاب صدوق، آنهایی که نقل کرده اند، جمع کرده اند، جمع آوری احتمال می دهم تجمیع باشد، احتمال می دهم آنکه الان در مجموعه آثار شیخ مفید است، تجمیع باشد، علی ای نسبت نمی دهم چون نمی دانم چیزی بگویم؛ این راجع به این قسمتی که تا اینجا گفته شد. آن وقت یک بحث بسیار بسیار مهم که ما عرض کردیم، متأسفانه در میان اصحاب ما متعرض نشده اند. ما این را در جلسات متعدد به عنوان مباحث متن حدیث، معروف شد به عنوان نقد متن، نه، نقد متن یک به اصطلاح بحثی بود که با یک جهتی کرده بودند، آن جداگانه چاپ شده.

یکی از حضار: نوشته اند نسخه اش در کتابخانه آقای مرعشی هست.

آیت الله مددی: عجب، تاریخ نسخه را نوشته اند؟

یکی از حضار: اینجا ندارد.

آیت الله مددی: اینجا ندارد، کتابخانه ی آقای مرعشی تاریخ نسخه ؟

علی ای حال ان شاء الله برایتان روشن شد این مسائل، ان شاء الله تا حالا روشن، دقت بکنید تا ببینیم چه می شود و به کجا می رسیم. این نکته ی بعدی که در اینجا ما داریم، این نکته بود که این احادیث، من خیال می کنم اصلاً کدام متن راحت تر است؟ قطعاً متنی را که مرحوم، مرحوم شیخ از ابن ابی عمیر آورده، کلینی آورده، معتبر است و جای بحث نیست. یک متن هم از ابن فضال پدر آورده است. آن اوایلش شبیه آن است، بعد جدا می شود. یک متن هم عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی منفرداً از کتاب ابن فضال پسر آورده است.

اگر ما باشیم و این متون، انصافاً آنکه بهتر از همه آنها است، متن کلینی است، آنکه از همه بهتر است. مثلاً در متن ابن فضال پسر آمده است: «مهرها مهر آثم ساق الیها» یک مهری برایش قرار داد. ظاهراً این است که این شتر و این به اصطلاح برده ای که فرستاده به جای آن مهر است. ظاهراً این طور است.

یکی از حضار: ظاهراً اجتهاداً این نسخه را درست کرده‌اند چون می‌خواستند ذیلش با صدرش بخواند. آنجا مأ‌ة شاة گفته، دیگر دقیق حذف کرده بود نسخه اول. آنجایی که مأ‌ة شاة را برداشته، اینجا مطلب را آورده.

آیت الله مددی: این مطلبی که شما هم امروز خوابمان گرفته است. این مطلبی که شما گفتید درست است اما اثباتش مشکل است. الان اثباتش مشکل است.

آن وقت سوالی که اینجا پیش می‌آید به طور کلی، ما با اختلاف متون چه کار بکنیم در میان شیعه؟ عرض کردیم در میان شیعه مباحث مربوط به متن نشده است. ندیده‌ام حتی دو صفحه نوشته باشند. ما مباحثی را که انجام دادیم، ۸۳ جلسه راجع به متن بحث کردیم. یک مقداری هم مباحث اهل سنت را آوردیم. اهل سنت زیاد بحث کرده‌اند. شاید بعضی‌هایشان ۲۰ صفحه، ۳۰ صفحه بحث کرده‌اند راجع به متن. ما هم مفصل‌تر از آنها راجع به متن و کیفیت متن بحث کردیم.

و عرض کردیم در میان شیعه، یکی از مزایای شیعه این است که فتاوی‌ای اولیه ما با متون مطابق هستند. از راه فتاوی‌ای اولیه می‌توانیم متن را تشخیص بدهیم. و فتاوی‌ای اولیه که تأثیرگذار در متن است، مثلاً اولش رساله، اول اولش فقه الرضا است. عرض کردیم این کتاب مسلماً مال حضرت رضا نیست، بی‌جهت به حضرت رضا نسبت داده‌اند. و حالا این کتابی که آورده‌اند، این در زمان مجلسی پدر، یکی از علمای اصفهان می‌گوید رفته‌ام مکه، در میان حجاج قمی این کتاب را آنجا دیدم. در اولش آمده است «يقول عبد الله علي بن موسى» این را زده‌اند به حضرت رضا. روی چه دلیلی؟ دلیلی برای این نیست. یک کتابی بوده آورده‌اند.

و من کراراً عرض کرده‌ام، چون آقایان دیگر نوشته‌اند، توقع ما از مجلسی این نبود رضوان الله تعالی علیه. مجلسی شیخ الاسلام بلاد بود، امکاناتش وسیع بود. فاصله‌ی قم و تهران هم الان دو ساعت و نیم، سه ساعت است. حالا آن زمان می‌خواستند بروند، فرض کنید دو روز، سه روز در راه بودند. چون عرض کردم با اسب، فاصله با اسب این طوری بود، ۱۳۵ کیلومتر در یک روز بود. اگر می‌خواستند با اسب بروند، در راه متعارف دو روز و نصفی، سه روز در راه بودند تا برسند به قم. این برای مثل مجلسی کار آسانی بود. می‌رفتند قم، می‌پرسیدند آقا این حجاج قمی چه کسانی بودند؟ این کتاب کجا بوده؟ دست چه کسی بوده؟ چه کسی این کتاب را دیده است؟

یکی از حضار: آخرش وجاده بود.

آیت الله مددی: آخرش، اولش بدتر از آخرش است. اولاً ثابت بشود مال امام است. آنچه که مرحوم سید حسن صدر نوشته کاملاً

صحیح است.

این کتاب به اصطلاح قدیمی ها، الان هم به کار می برند. الان کتاب شناس ها می دانند، کسانی که در کتاب شناسی کار می کنند، این تعبیر را به کار می برند: «مجموعه» به آن می گویند. این کتاب مجموعه است اصلاً. مثلاً چند تا کتاب بوده، بعضی هایشان شاید مثلاً یک صفحه بوده، یک، یک ورق بوده این ها را برداشتند با همدیگر یک جا تجلید کردند. این یک مجموعه ای بوده است. دقت می کنید؟ یک مجموعه ای بوده است. اولش مثلاً یک کتابی در عقاید بوده. از این کتاب اول که در عقاید است، یک ورقش مانده است. بقیه اش از بین رفته، پاک شده است. اصلاً نیست، در دست ما نیست. تصادفاً بعد از عقایدش وارد در استنجاء و این ها می شود. با این متنی که مال فقه بوده، اول آن کتاب فقه هم افتاده است. وقتی این دو تا را به هم چسبانند خیلی خنده دار شده است. یک کتابی شده اولش مثلاً یک صفحه و نیم، دو صفحه در عقاید است بعد ماجرای استنجاء را آورده است که اصلاً ربطی به هم ندارد.

این يقول عبد الله علی بن موسی این در اولش آمده این یک ورق جداگانه است اصلاً ربطی به آن ندارد و آخرش هم خیلی جداگانه دارد آخرش هم اوراق است این را مرحوم آقای سید حسن صدر متنبه شدند که این کتاب مجموعه بوده تجلید که کردند یک جا تجلید کردند

یکی از حضار: فقه الرضا را می فرمایید؟

آیت الله مددی: بله فقه الرضا.

یک مجموعه ای بوده اولش هم یک ورقه از آن آمده هر کتابی بوده در عقاید بوده واضح است در عقاید است، بعدش هم یک کتاب فقهی جزء اول آن کتاب فقهی دست ما نیست حالا تصادفاً این طوری شده بعد این به آن چسبیده است و لذا یک دفعه از عقاید می رود در استنجاء که هیچ ربطی به هم ندارند این دو تا باب نمی خورد. دقت کردید؟ آخرش هم خیلی دارد. آخرش جداسازی زیاد دارد. من جمله یک مجموعه ای حدیثی دارد که خب قطعاً مال، سند دارد، قطعاً مال حضرت رضا نیست. این مجموعه حدیثی که در آخر اینجا آمده، مرحوم شیخ حر به اسم «نوادر احمد» نام می برد. همین که در کتاب آمده است این در آخرش آمده است.

یک مجموعه، یک مجموعه ای بوده. حالا آن کتاب نوادر هم مال احمد بوده، مال غیر احمد بوده. مثلاً فرض کنید ۸۰ ورق، ۱۰۰ ورق آن کتاب است. باز چند تا اوراق پراکنده بوده است. این ها را برداشتند یک جا تجلید کردند. معلوم می شود عوام بوده اند. یک جا تجلید کردند به این صورت واحد درآمده است. و عرض شد خدمتان که آن نسخه اصلی فقه الرضا که این مجموعه در آن هست و مشوه هم هست، این نسخه اولین بار در «جوامع فقهیه» چاپ شد. معذرت می خواهم حواسم پرت شد. در «جوامع فقهیه»، مقنعه شیخ مفید است.

این کتاب با آن مجموعه‌ی مشوهش، با مقنعه‌ی شیخ مفید یک جا چاپ شد. آقایان اگر توانستند بروند مثلاً کتابخانه آقای مرعشی، کتاب بگیرند آن چاپ قدیم فقه الرضا، چاپ سنگی بزرگی است، از آن چاپ‌های سنگی. دو تا کتاب است. یکی کتاب مقنعه‌ی مرحوم شیخ مفید است، بعد فقه الرضا. این چاپ فقه الرضا، این همان کتاب اصلی و مشوه است یعنی آن کتابی است که مجموعه را دارد.

آقایان مؤسسه آل البيت حفظهم الله، اصلاً آن قسمت دوم را حذف کردند کلاً. وقتی چاپ کردند، همین بخش فقه را چاپ کردند. آن بخش حدیثی را گفتند این معلوم است مال کتاب نیست، معلوم است «حدثنا فلان عن فلان»، حضرت رضا این طور نمی فرماید. معلوم است مال حضرت رضا نیست. آن را برداشتند حذف کردند آخرش را هم طبعاً حذف کردند.

که من به آنها گفتم کار خوبی نبود. گفتند خب این مسلم فقه الرضا نیست. گفتم بله، اولش هم نیست. نه اینکه آخرش نیست اولش هم فقه الرضا نیست. اخیراً که چاپ کردند، این چاپ، نسخه محققانه‌ای چاپ کردند، این نسخه فقط بخش فقه را دارد. تقریباً نصف کتاب اصلی را حذف کردند و اگر بخواهد تحقیق دوباره بشود، حقش این است با آن کامل، همان نسخه‌ای که با مقنعه‌ی شیخ مفید چاپ شده است، آن نسخه‌ای که با مقنعه چاپ شده، آن نسخه همان فقه الرضای اصلی است که مرحوم قاضی امیرحسین از مکه آورده است.

و قاضی امیرحسین می گوید در حواشی کتاب، مثلاً حواشی بود که علما امضا کردند که مثلاً این کتاب برای حضرت رضاست، تأیید می کند. خیلی عجیب است. یعنی نکات، گاهی آدم به عجایی برخورد می کند که خیلی برای ما تعجب آور است. از آن حواشی ایشان هیچ چیز نقل نکرده است. خب شما یک کتاب به این بزرگی را نقل می کنید. چهار تا حاشیه که تأیید کتاب است، خب بهتر است نقل بکنید. می نویسند «فی حاشیة الكتاب». اصطلاحاً ما امروز می گوئیم افست یا مثلاً گراور، آن زمان لفظ «تصویر صورت» ، «و فی هامش الكتاب ما صورته» عین عبارت را می آوردند مثل الان عکس برداری نمی کردند. آن زمان این تعبیر بود: «و فی حاشیة، فی هذه الصفحة فی الحاشیة ما صورته».

خب شما یک کتاب را نقل می کنید مرد حسابی، این حواشی که اثرگذار است، این ها را چرا نقل نمی کنید؟ آن که اثرگذار است حواشی است، گاهی حواشی از متون مهم تر است. می گوید حواشی داشته که علما تأیید کرده اند که این برای حضرت رضا است. خب همان حواشی را نقل می کردید مرد حسابی. کتاب را نقل کردید، خب می نوشتید در صفحه فلان «ما هذا صورة، ما هذه صورة، ما هذه صورة»

یکی از حضار: روشن است با حواشی تأیید می کردند که برای حضرت رضا است؟

آیت الله مددی: بله مثلاً هست. چرا. دقت کردید؟ خب این ها را باید می آورد دیگر.

تعجب بیشتر ما از مجلسی است با امکاناتی که مجلسی، خب یک سفری به قم تشریف می آوردید. از قمی ها سوال می کردید آقا سال فلان، این حجاج که رفتند به مکه چه کسانی بودند؟ آنها یک کتابی همراهشان بوده است. این کتاب پیش چه کسی بوده است؟ این کتاب الان سرنوشتش چه شده است؟ به کجا رسیده است؟ در کدام خاندان است؟ این کار برای مرحوم مجلسی بسیار راحت بود. من تعجب می کنم واقعاً، فاصله بین قم و اصفهان که فاصله ی زیادی نیست.

اهل سنت وقتی رحلت در طلب حدیث را نگاه بکنید بعضی هایشان، مصر رفتند، قندهار رفتند، مصر رفتند، فرض کنید ماوراءالنهر رفتند، یمن رفتند، تمام این عالم اسلام را چرخیدند. آن وقت چه کار کردند؟ فرض کنید یک حدیثی را در مصر یک راوی از یک شیخ و استاد نقل کرده است، رفته اند قندهار، آن از یک استاد دیگر نقل کرده است، آن هم می گوید یا از همان استاد نقل کرده است، برداشتند تمام این ها را ضبط کردند. عرض کردم سنی ها در ضبط حدیث خیلی زحمت کشیده اند، بی جهت نبود آن نکته.

و این مثل مرحوم مجلسی واقعاً، واقعاً ما تعجب می کنیم. انصافاً با آن امکانات فراوان، شیخ الاسلام بلاد و امکانات در اختیار ایشان، اسب و هودج و نمی دانم محمل و همه چیز در اختیار ایشان و این سفر برای ایشان آسان بود، بفرستند یا یک کسی را بفرستند، یکی از فضلا را بفرستند قم تا قاضی امیرحسین از مکه آمد، همان سال یکی را بفرستند قم، آقا چه کسانی بودند حجاج قمی؟ این کتاب پیش چه کسی، برای چه کسی بوده است؟ آیا نسخه دیگری در قم دارد؟ این حجاج اسمشان چه بوده است؟ نمی شود که همه آنها مرده باشند و کسی از کتاب خبر نداشته باشد. این خیلی بعید است، لا اقل می نوشت همه آنها مردند و از کتاب خبر ندارند، حداقل این را می نوشت، یک مرگی می نوشت که ما بفهمیم چه کاری کردند.

متأسفانه این ها نیست، هیچ کدام از این ها نیست و از همان اوایل، این کتاب بحثش از اوایل شروع نشد. این کتاب بعد از مجلسی شروع شد و شاید تعجب بکنید، این بحث از کتاب فقه الرضا به خاطر آثاری که داشت به کتب اصول هم کشیده شد. در قوانین هم آمده است البته قوانین جلد دو حالا می گویند قوانین جلد دو را گوساله خورد، گاو خورد، دو مرتبه نوشت در قوانین جلد دو این بحث آمده است. یک شوخی می کنند که ای کاش جلد اول را هم یک گوساله می خورد که آسان تر می نوشت ایشان، چون جلد دو خیلی روان است، جلد اولش معقد است. کاش که جلد اولش را یک گوساله می خورد که آسان تر می نوشت ایشان. به هر حال، در جلد دوم، در فصول آمده، در عده ای از کتب اصولی ما آمده است شاید باور نکنید خیلی عجیب است.



مرحوم شیخ نوری قدس الله سره در خاتمه مستدرک، بحث فقه الرضایش خیلی مفصل است، نسبت به کتبی که مرحوم مجلسی، مرحوم شیخ حر اعتماد نکرده است، عرض کردم، مرحوم شیخ حر یک حاشیه‌ای دارد، در حاشیه ثالثه این در چاپ آل البيت آمده است. آمده است که من کتب مشهوره را نقل کردم در حاشیه‌اش نوشته است عده‌ای از کتب هستند که من از آنها نقل نکرده‌ام، یکی هم فقه الرضا را اسم می‌برد. که من از فقه الرضا نقل نکرده‌ام.

حاجی نوری یک شرح مفصلی در خاتمه داده است به اینکه این کتاب معتبر است. آن وقت کلمات اصولی را هم آورده است. شاید تعجب بکنید. یعنی این کتاب بعد از مجلسی به کتب اصول هم راه پیدا کرد، به خاطر تأثیری که در فقه داشت. و به قول مرحوم محقق بحرانی قدس الله سره، مرد بزرگواری است مرحوم بحرانی، ایشان می‌گویند خیلی از مسائل ما در فقه داشتیم، ادعای اجماع درباره آنها بود، هیچ روایت هم نداشت، اصلاً دلیلی نداشت جز ادعای اجماع، الان می‌بینیم آن مطلب در فقه الرضا موجود است. خب این خیلی تأثیرگذار است دیگر دقت می‌کنید.

و لذا از همان اوایل راجع به کتاب فقه الرضا خیلی بحث شد، اوئل یعنی اواخر در حقیقت نه اوائل یعنی از اوائل که کتاب به اصفهان رسید مرحوم قاضی امیر حسین که این کتاب را از مکه برای اصفهان رساند خیلی درباره‌ی فقه الرضا بحث شد، خیلی طولانی بحث شد دقت می‌کنید؟

این کتاب را عرض کردیم، ایشان مرحوم آقای سید حسن صدر با یک شواهدی که اقامه کرده، بد نیست شواهد ایشان، چاپ هم کرده یک رساله مانده‌ای چاپ کرده است «فصل القضاء فی حال الكتاب المشترك به فقه الرضا» به این عنوان چاپ کرده است ایشان. البته ایشان نوشته بود، چاپ را این مرد بزرگوار معاصر ما آقای استادی حفظه الله و اطال الله بقائه، آقای شیخ رضا استادی، در «آشنایی با چند نسخه‌ی خطی» در آنجا رساله را کامل چاپ کرده است و من یک نسخه دیگری از آن دیدم، شاید تصویرش را هم داشته باشم مرحوم آقای نجومی اهل کرمانشاه، بسیار سید بزرگواری بود، با پدر ما خیلی، شبیه پدر ما هم بود، با پدر ما هم خیلی رفیق بود، ایشان به خط خودش نوشته است، یک نسخه آن را من به نظرم آن را دارم.

یک نسخه دیگری از آن هست که مرحوم سردار کابلی نامه می‌نویسد به آقا سید حسن صدر که آقا شما گفتید این کتاب برای چیز نیست، برای حضرت رضا نیست، دلیل شما چیست؟ یک جوابی می‌دهد. این جوابی که ایشان اینجا می‌دهد خلاصه‌ی کتاب است. شاید چهار، پنج صفحه است این نامه. یک نامه‌ای است که مرحوم سردار کابلی از کرمانشاه برای ایشان می‌نویسد به بغداد، که این نظر مبارک شما از

کجاست؟ به کاظمین، بغداد، کاظمین و بغداد یکی هستند حالا و مرحوم آقا سید حسن صدر جواب می دهند، من آن نسخه را دارم. یعنی نه نسخه اصلی را من از آن هم استنساخ کرده ام، جواب خود مرحوم آقا سید حسن صدر که موجز این کتاب است، کتاب فقه الرضا.

چون ایشان، مرحوم آقای سردار کابلی یک نسخه از مستدرک داشته است، در خاتمه ی مستدرک، در حاشیه اش می گوید که من نامه ای نوشتم به آقا سید حسن صدر که شما چرا این مطلب را گفتید؟ ایشان در جواب من این را گفت. در حاشیه ی مستدرکش، ملک خودش نه چاپ، خود، آن وقت چاپ شده، کتاب مستدرک چاپ شده در آن نسخه ی مستدرک چاپ خودش، برداشته نامه ی آقا سید حسن صدر را آورده است. آن نسخه ی ایشان الان در کتابخانه امیرالمومنین در نجف است کتابخانه مرحوم امینی آن نسخه مرحوم سردار کابلی، من از آنجا استنساخ کرده ام یعنی یکی از رفقا از آن ها استنساخ کردند من از او استنساخ کردم. این را من چون چاپ نشده بود آن وقتی که ما برداشتیم، پنجاه سال قبل، پنجاه، چهل و پنج سال قبل، این کتاب هنوز چاپ نشده بود، الان تازگی چاپ شده است، من خلاصه اش را از این نوشته مرحوم سردار کابلی داشتم، مرحوم سردار کابلی، این هم موجزی نوشته است، قشنگ نوشته است.

مرحوم آقا سید حسن صدر خلاصه نظرش را آورده است که این کتاب برای تکلیف شلمغانی است. انصافاً می خورد، احتمالش می خورد. انصافاً احتمالش قوی است. و لذا عرض کردیم، کتاب فقه الرضا طبق قواعدی که ما داریم، مابین ۲۵۰ تا ۳۵۰ تألیف شده است.

یکی از حضار: آن قسمتش مال شلمغانی است فرمودید؟ متفرقه آخرش به نوادر احمد می خورد که وسطش مال شلمغانی است؟ آیت الله مددی: بله، ایشان نوشته است، نه، نوشته است مجموعه است، این را مرحوم آقا سید حسن صدر نوشته است، نوشته است اصلاً این مجموعه است، یک کتاب واحد نیست.

یکی از حضار: این مجموعه است، چطور به شلمغانی نسبت داده شده؟

آیت الله مددی: نه، این قسمت فقہش، فقط همین قسمت فقہی اش. قسمت فقہش می گوید برای شلمغانی است.

شلمغانی انصافاً مرد ملایی است. می گویند گاهی که حسین بن روح نبود، این جای حسین بن روح جواب استفتاءات را می داد. این خیلی و انصافاً عرض کردیم، اگر مال ایشان باشد باید حدود سال های ۳۱۰ نوشته باشد. چون بعدها شلمغانی منحرف شد و بعدها او را کشتند. اصلاً خلیفه ی بغداد در مقابل خلیفه، سال ۳۲۳، ۲۲، ۲۳، دستور دادند او را کشتند به عنوان اینکه قائل به حلول است، ادعای الهی می کند، «انا الله» و فلان، از این حرف ها. لکن به هر حال لعن هم در حقش صادر شد.

و عرض کردم، ما در آثاری که داریم، حالا چون دیگر بحث به فقه الرضا کشیده، کمی راجع به آن بخوانیم. در آثاری که داریم، مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ که آثار ایشان را نسبت داده اند، تکلیف را نسبت داده اند، شیخ طوسی در غیبت تأدیب را به ایشان نسبت می دهد، کتاب التأدیب، حالا من نمی دانم تکلیف اما تکلیف مشهورتر است. خود مرحوم آقای صدر هم متوجه نشده که مرحوم شیخ به ایشان کتاب تأدیب نسبت داده است.

و عرض کردیم، این نکته هم که تا حالا گفته نشده، در کتاب «الآثار الباقیه» مال ابوریحان بیرونی، به ایشان کتابی نسبت داده به نام «الحاسة السادسة فی نقض الانبیاء» اصلاً انبیا را منکر شده است و خیلی عجیب است، در آن تاریخ، اوایل قرن چهارم، تعبیر به «حس ششم» کرده است، «الحاسة السادسة» ما همیشه خیال می کردیم کتاب به «حس ششم» در زمان ما آمده است، بعد از روانشناسی و روانکاوی که معروف شده، «حس ششم» در زمان ما رایج شده است، کلمه «حس ششم» این خیلی عجیب است، در آن زمان کلمه «حس ششم» را به کار برده است. «الحاسة السادسة فی نقض الانبیاء» من این را جای دیگر ندیده ام، در کتب ما هم نیامده است در کتب اصحاب ما هم نیامده است.

و یکی دیگر باز از عجایی که هست، این شخص به هر حال هم در، لعنش صادر شده، هم ادعای حلول کرده، هم کشته شد بالاخره. بالاخره او را کشتند. و مرد فعالی هم هست. من مفصل صحبت کردم که این چهره ی سیاسی است، این طور نیست که این حرف ها گفته شده باشد. حالا این بحث هایش باشد، بگوییم باشد برای جای دیگر. به هر حال، اما عجیب این است که صدوق پدر که مظهر زهد و ورع و تقوا است، از ایشان نقل کرده است. این خیلی عجیب است. با اینکه صدوق پدر، چیزی در حدود شش، هفت سال بعد از کشته شدن او فوت کرده است. و بعد صدوق پسر از پدر نقل می کند این خیلی عجیب است واقعاً. هر دو مظهر زهد، از یک شخص ملعون و از یک شخصی که منکر انبیا و از یک شخصی که مدعی الوهیت است.

نجاشی از این راه نقل نکرده است. شیخ طوسی در فهرست، از راه صدوق، از پدرش، از شلمغانی، خیلی عجیب است. واقعاً برای من تعجب آور است. فوق العاده برای ما تعجب آور است. اصلاً این دو شخصیت به هم نمی خورند هر چه بخواهند بگویند مثل ماست و دروازه و مثل دهن دروازه، هیچ ربطی به هم ندارند. چطور شده این دو بزرگوار از مثل شلمغانی نقل کرده اند، خیلی عجیب است. شاید این هم منشأ شده خیال کرده اند رساله ی ابن بابویه همین کتاب فقه الرضا است. نه، رساله ی ابن بابویه این نیست.

و عرض کردیم انصافاً هم فقه الرضا چیزهایی دارد که الان بین اصحاب ما کامل، مثلاً همین استحاضه که سه قسم است، هیچ روایتی ما نداریم. چندین روایت ما در استحاضه داریم. یک روایت واحده، ولو ضعیف هم، نداریم که استحاضه سه قسم است. این در فقه الرضا آمده است. خیلی عجیب است در رساله‌ی ابن بابویه هم آمده است.

صدوق هم چون خیلی فعال و متبحر در حدیث است، می‌گوید: «قال ابی فی رسالتہ» صدوق هم نقل می‌کند از رساله پدرش. چون در روایات ندیده است ایشان، یک عجایی در این قسمت وجود دارد که ما هنوز از تفسیر آنها عاجزیم که اینها چرا این طور یک دفعه پیدا شده‌اند.

به هر حال آقا، از بحث خارج شدیم، چاره‌ای هم نبود برای یک جهاتی. به هر حال یک نکته‌ای را فقط می‌خواستیم عرض کنیم، میراث اصحاب ما به طور طبیعی این‌گونه است، سنی‌ها هم ندارند. اول روایات متفرقه است غالباً، غالباً، نه همیشه. بعد این روایات متفرقه را جمع کرده‌اند. صلاة را یک جا آوردند، زکات را یک جا آوردند، حج را یک جا آوردند. بعد آمدند این روایاتی که در صلاة است، فرض کنید در رکوع، روایات مکرر را حذف کرده‌اند، روایتی که قبول داشته‌اند را نگه داشته‌اند، بعد اسانیدش را حذف کرده‌اند، این متن‌ها را به هم چسبانده‌اند. این را ما اسمش را گذاشتیم «عهد انتقال از نصوص به فتاوا». این از خصایص ما است. این همانی است که مرحوم آقای بروجردی اسمش را گذاشته‌اند «اصول متلقات». در حوزه‌های ما به اسم آقای بروجردی «اصول متلقات» معروف شده است. لکن اسم دقیق‌ترش «عهد انتقال از نصوص به فتاوا» است. اهل سنت هم ندارند. طریقه‌ی انتقال را هم به شما عرض کردم کیفیتش را.

فرض کنید شما «جامع الاحادیث» را بگیرید، یک بابش را بگیرید، احادیثی که قبول دارید را رویش علامت بگذارید، متن، سند هایش را حذف بکنید، متن هایش را به هم بچسبانید، این می‌شود «انتقال نصوص به فتاوا». این کار در شیعه شد اولینش هم همین «فقه الرضا» است «رساله ابن بابویه» هم همین طور است، کتاب «صدوق»، «مقنع» و «هدایه» هم همین طور است. یک عده از کتب ما این قبیل هستند که آقای بروجردی اسمشان را گذاشته‌اند «اصول متلقات». «اصول متلقات» یعنی روایاتی، کتاب‌هایی که ریشه دارد و متلقای از اهل بیت است، حدیث است در حقیقت، حدیث است.

یکی از حضار: متشان است.

آیت الله مددی: متشان حدیث است روشن شد ؟

یکی از حضار: این که بالاتر از انتخاب آن محدث بوده.

آیت الله مددی: چرا دیگر، محدث انتخاب می کرده است. سندهایش را حذف کرده است، چون ممکن است در یک باب، سه جور روایت داشته باشیم، یک طائفه اش را قبول کرده است. سندهایش را هم حذف کرده است.

این عهد انتقال از نصوص به فتاوا خیلی پیش ما مؤثر است. در چه جهت؟ در شناخت متن حدیث. چون الان چهار متن خواندیم از این حدیث، در شناخت متن حدیث، انتقال عهد نصوص به فتاوا خیلی مؤثر است.

یکی از حضار: «من لا يحضره الفقيه» هم؟

آیت الله مددی: «من لا يحضر» یک جور دیگر است، یک فرق دیگر دارد.

متأسفانه این فرع در کتاب «فقه الرضا» هم نیامده است. اگر در «فقه الرضا» بود، خیلی برای تعریف متن برای ما مؤثر بود. این مقدمات را گفتیم، روزه را خواندیم، به قول، آخرش جای روضه اش هم منبر رفتیم، جای روضه اش هم بخوانیم. تمام این مقدمات را امروز گفتیم که این اختلاف متنی که پیدا شده، الان برای ما تشخیصش مشکل است، چون در مثل «فقه الرضا» نیامده است. الان «رساله ابن بابویه» تا حالا آنچه که ما داشتیم به نقل علامه در «مختلف» بود.

اخیراً شاید پانزده، بیست سال است در نجف یک نسخه خطی بسیار نفیسی از آن پیدا کرده اند، خیلی نفیس است. چاپش کرده اند. اما ناقص است، حیف ناقص است. این «رساله ابن بابویه» پدر، صدوق پدر، رساله ای ایشان چاپ شده است. این رساله ای ایشان غیر از آنکه علامه نقل کرده، الان الحمد لله پیدا شده است. یک نسخه ناقصی اما خیلی نفیس است. الان خصوصیات نسخه در ذهنم نیست، اما وقتی نگاه کردم، فوق العاده نسخه ای نفیسی است، یک نسخه هم برای من فرستادند، انصافاً نسخه بسیار نفیسی است، در آنجا هم نیامده است. یعنی مشکل کار، در آنجا هم به ذهنم هست کتاب نکاح ندارد مثل اینکه اصلاً آن کتاب. در ذهنم نیست که داشته باشد. به هر حال فعلاً در «فقه الرضا» و این مصادر اولیه ما نیامده است. راجع به کتاب صدوق هم فردا یک توضیحی عرض می کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين